

ناسازگار بودن دو نظریه فرگه

سید محمد علی حجتی ■ ■

استادیار گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس □ □

چکیده

بین دو نظریه گونلوب فرگه، در مقاله «درباره محتوای مفهومی و مدلول»، ناسازگاری وجود دارد: نظریه اول: می‌توان به محتوای مفهومی عبارتی مثل «A» با استفاده از چنین عبارتی رجوع کرد: «محتوای مفهومی 'A'»، نتیجه آنکه در این رجوع باید از همان لفظ «A» استفاده کرد. نظریه دوم: محتوای مفهومی یک عبارت یا یک جمله می‌تواند عیناً در همان زبان یا زبانهای دیگر با عبارتهای مختلفی بیان شود.

کلید واژه‌ها: محتوای مفهومی، مدلول، محتوا و مدلول معمولی، (غیر مستقیم)، مقدار حقیقتی، اسامی خاص، متن گرایشی

۱. مقدمه

فرگه در مقاله «درباره محتوای مفهومی و مدلول»^۱ می‌گوید برای رجوع به محتوای مفهومی^۲ عبارتی مثل «A» می‌توان از عبارت «محتوای مفهومی عبارت «A»» استفاده کرد. در این مقاله اولاً نظریه فوق تشریح گردیده و ثانیاً ناسازگاری آن با نظریه دیگری از فرگه در همان مقاله، مبنی بر اینکه محتوای مفهومی یک عبارت یا جمله را می‌توان عیناً با عبارتهای مختلفی در همان زبان یا زبانهای دیگر بیان کرد، نشان داده شده است.

بنابر اصل جایگزینی بدون تغییر مقدار حقیقتی^۳، منسوب به لایب نیتس، اگر در جمله‌ای، یک کلمه جایگزین کلمه دیگر شود به شرط آنکه مدلول^۴ آن دو کلمه یکی باشد، تفاوت در مقدار حقیقتی جمله حاصل نمی‌شود (از این اصل با اصل «SSV» یاد می‌کنیم).

اصل فوق مورد پذیرش فرگه است. نتیجه اینکه اگر اجزای متناظر در دو جمله مدلولهای واحدی

1. On Sense and Reference

2. sense

3. truth - value (substitution salva veritate)

4. referent



داشته باشند، مدلول آن دو جمله یعنی مقدار حقیقتی آنها نیز یکی است.

در نظریه معناداری^۵ فرگه، اگر عبارتی مدلول داشته باشد آن عبارت بیان کننده محتوای مفهومی در مورد آن مدلول نیز خواهد بود. مثلاً عبارت «نویسنده گلستان» بر مدلول خود، یعنی سعدی، دلالت می‌کند و این دلالت را از طریق توصیفی از سعدی ارائه می‌دهد. توصیف مذکور دارای مفهومی است که از جنبه‌ای از جوانب سعدی خبر می‌دهد، یعنی نویسنده گلستان بودن. فرگه همین تحلیل را در مورد اسامی خاص^۶ طرح می‌کند. اسم خاص «سعدی» بر شخص سعدی دلالت دارد و سعدی مدلول آن اسم محسوب می‌شود، اما فرگه معتقد است که دلالت مذکور نیز از طریق بیان محتوای مفهومی لفظ «سعدی» انجام می‌شود. محتوای مفهومی لفظ «سعدی» می‌تواند هر یک از توصیفها یا مجموعه‌ی توصیفهایی باشد که منحصرأً سعدی را معرفی می‌کنند.

حال به نظر می‌رسد که اصل «SSV» در متنهای گرایشی^۷ مخدوش می‌شود. در جمله‌های گرایشی، خبری در مورد مدلول معمولی^۸ الفاظ داده نمی‌شود، بلکه در مورد باور یا اعتقاد یا میل یا فکر یا... افراد خبر داده می‌شود، یعنی خبری در مورد گرایشهای باطنی افراد بیان می‌گردد. برای نمونه در جمله «علی باور دارد که سعدی شاعر قرن هفتم بوده است» خبری که ذکر شده در مورد شاعر قرن هفتم بودن سعدی نیست، بلکه در مورد باوری است که علی دارد.

حال بنا بر اصل «SSV» به لحاظ آنکه الفاظ «سعدی» و «نویسنده گلستان» مدلول واحدی دارند (سعدی) با جایگزین کردن عبارت «نویسنده گلستان» به جای «سعدی» در جمله فوق نباید تغییری در مقدار حقیقتی آن جمله حاصل شود. اگر این جایگزینی را انجام دهیم خواهیم داشت: «علی باور دارد که نویسنده گلستان شاعر قرن هفتم بوده است». اما ملاحظه می‌کنیم که جمله اخیر ممکن است همان مقدار حقیقتی جمله سابق را نداشته باشد، یعنی لزومی ندارد از درستی جمله اول درستی جمله دوم نتیجه شود، زیرا ممکن است علی باور نداشته باشد که نویسنده گلستان شاعر قرن هفتم بوده است و این امر می‌تواند به این علت باشد که آن محتوای مفهومی که علی از لفظ «سعدی» می‌داند غیر از نویسنده گلستان بودن باشد؛ مثلاً بدین علت که او سعدی را فقط با توصیف «نویسنده بوستان» می‌شناسد و به همین دلیل موضوع باور علی در دو جمله فوق ممکن است متفاوت باشد.

از نظر فرگه اصل «SSV» در متنهای گرایشی نیز پابرجاست و او برای حل مشکل فوق نظریه «مدلول و محتوای مفهومی غیر مستقیم»^۹ را مطرح می‌کند. وی معتقد است که در چنین متنهایی کلمات و عباراتی که موضوع گرایش هستند بر مدلول معمولی خود دلالت ندارند و مدلول آنها غیر مستقیم است و آن مدلول غیر مستقیم، همان محتوای مفهومی معمولی عبارت مورد نظر است، البته وقتی که در متن



5. meaning

6. proper names

7. propositional attitude

8. customary reference

9. indirect referent and sense

گرایشی قرار نگیرد. به این ترتیب از نظر فرگه در جمله «علی باور دارد که نویسنده گلستان شاعر قرن هفتم بوده است»، مدلول عبارت، «نویسنده گلستان»، سعدی نیست، بلکه همان محتوای مفهومی معمولی، یعنی مؤلف کتاب گلستان، است. بنابراین، در دو جمله گرایشی مورد بحث الفاظ «سعدی» و «نویسنده گلستان» که موضوع باور علی هستند، مدلولهای غیر مستقیم خواهند داشت که عبارتند از محتوای مفهومی معمولی آن الفاظ؛ و چون محتوای مفهومی معمولی آن دو عبارت متفاوت است، پس به طور کلی اصل «SSV» در این حالت رعایت نشده تا بتوان ادعا کرد که مقدار حقیقتی دو جمله نیز یکسان باقی مانده است. دو جمله مورد بحث هنگامی مقدار حقیقتی واحد خواهند داشت و جمله دوم زمانی نتیجه منطقی جمله اول خواهد بود که - در این مثال بخصوص - موضوع باور علی در دو جمله یکسان باشد و این امر همان طور که ملاحظه شد صرفاً با یکسان بودن مدلول لفظ «سعدی» و عبارت «نویسنده گلستان» متحقق نمی‌شود، بلکه باید محتوای مفهومی آن دو عبارت نیز یکی باشد و در این صورت، جانشین کردن عبارت «نویسنده گلستان» به جای لفظ «سعدی» در جمله اول موجب تغییر در مقدار حقیقتی آن جمله نخواهد شد.

از طرف دیگر، به عقیده فرگه یک محتوای مفهومی فقط باید یک مدلول را معرفی کند، اگر چه ممکن است یک مدلول به وسیله چند محتوای مفهومی متفاوت معرفی گردد [۲]. به همین دلیل اگر دو مدلول، متفاوت باشند، دو محتوای مفهومی متفاوت آنها را معرفی می‌کند.

حال که مدلول یک عبارت در متن گرایشی و غیر گرایشی متفاوت است، محتوای مفهومی آنها نیز باید متفاوت باشد؛ به این معنا که آن عبارت در متن غیر گرایشی، محتوای مفهومی معمولی (مستقیم) دارد و در متن گرایشی، محتوای مفهومی غیر مستقیم.

فرگه در مورد اینکه محتوای مفهومی غیر مستقیم یک عبارت را چگونه می‌توان بیان کرد، مطالب چندانی اظهار نکرده است، اما برای رجوع به محتوای مفهومی معمولی یک عبارت این پیشنهاد را ارائه می‌دهد: «برای صحبت کردن از محتوای مفهومی عبارتی مانند «A» می‌توان به سادگی از عبارت «محتوای مفهومی عبارت «A» استفاده کرد» [۲].

حال با توجه به اینکه در نظریه فرگه محتوای مفهومی یک عبارت معرفی کننده مدلول آن عبارت است، محتوای مفهومی غیر مستقیم یک عبارت معرفی کننده مدلول غیر مستقیم آن عبارت خواهد بود. با توجه به مطالبی که تا کنون گفته شد و نیز سخن فوق از فرگه به نظر می‌رسد منظور وی این است که اگر عبارتی مانند «A» داشته باشیم، محتوای مفهومی غیر مستقیم آن را می‌توان از طریق محتوای مفهومی معمولی (مستقیم) این عبارت بیان کرد: «محتوای مفهومی عبارت «A»؛ زیرا محتوای مفهومی معمولی کل عبارت اخیر معرفی کننده محتوای مفهومی معمولی عبارت «A» است که عبارت است از همان مدلول غیر مستقیم. از طرف دیگر، محتوای مفهومی غیر مستقیم عبارت «A» معرف مدلول غیر مستقیم آن عبارت است و بنابراین، محتوای مفهومی معمولی «محتوای مفهومی عبارت «A» می‌تواند همان محتوای مفهومی غیر مستقیم عبارت «A» باشد. این نظریه فرگه را نظریه «الف» می‌نامیم و بعداً



خواهیم دید که با نظریه دیگر وی در مورد ترجمه جمله‌ها، که آن را نظریه «ب» می‌نامیم سازگاری ندارد.

همان طور که ملاحظه شد فرگه پیشنهاد می‌دهد که محتوای مفهومی غیر مستقیم عبارتی مانند «A» را می‌توان در قالب محتوای مفهومی معمولی این عبارت بیان کرد: «محتوای مفهومی عبارت "A"». در اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر دو عبارت محتوای مفهومی یکسان داشته باشند، با توجه به پیشنهاد فرگه، آیا محتوای مفهومی غیر مستقیم یکسانی نیز خواهند داشت؟ پاسخ مایکل دامت [۲] به این پرسش منفی است. او می‌گوید فرض کنید دو واژه «مثل» و «مانند» محتوای مفهومی معمولی یکسانی دارند. مثلاً مدلول آنها «مشابه هم بودن» و محتوای مفهومی معمولی آنها نیز چنین باشد. «دو شیء دارای بعضی جنبه‌های مشترکند». البته مثالی که مطرح شد در مورد عبارتهایی است که در نظریه فرگه محمول یا نسبت محسوب می‌شوند، اما بحث مایکل دامت عام است و می‌تواند اسم خاص و جمله را نیز شامل گردد.

بر طبق نظریه فرگه اگر عبارتهای مذکور در متن گرایشی واقع شوند، مدلول و محتوای مفهومی غیرمستقیم خواهند داشت. مدلول غیر مستقیم آنها عبارت است از همان محتوای مفهومی معمولی، و محتوای مفهومی غیرمستقیم آنها بنا به پیشنهاد فرگه چنین است:

- محتوای مفهومی غیر مستقیم «مثل» عبارت است از محتوای مفهومی معمولی این عبارت: (۱)
«محتوای مفهومی عبارت «مثل»».

- محتوای مفهومی غیرمستقیم «مانند» عبارت است از محتوای مفهومی معمولی این عبارت: (۲)
«محتوای مفهومی عبارت «مانند»».

حال مایکل دامت می‌گوید در اینجا دو محتوای مفهومی غیرمستقیم متفاوت وجود دارد، زیرا اگر چه بر طبق فرض، هر دو عبارت فوق یک محتوای مفهومی معمولی را معرفی می‌کنند، اما معرفی آنها از طریق دو عبارت مختلف صورت گرفته است، یعنی عبارات ۱ و ۲.

از طرف دیگر فرگه معتقد است عبارات مختلف ممکن است بیانگر محتوای مفهومی یکسان باشند: یک محتوای مفهومی در زبانهای مختلف یا حتی در یک زبان از طریق عبارتهای مختلف بیان می‌گردد. این همان نظریه «ب» است که خواهیم دید با نظریه «الف» که قبلاً از آن یاد شد سازگاری ندارد.

بدین ترتیب ما با این سؤال روبه رو هستیم که چه اشکال دارد محتوای مفهومی غیرمستقیم «مثل» و «مانند» نیز یکسان بوده، با عبارتهای متفاوت ۱ و ۲ بیان گردد و به تعبیر دیگر، چه اشکال دارد که محتوای مفهومی معمولی دو عبارت مذکور - که بر طبق نظریه فرگه به ترتیب مترادف هستند با محتوای مفهومی غیر مستقیم «مثل» و «مانند» - یکسان باشد؟

دامت می‌گوید که عبارت ۱ و ۲ نمی‌توانند محتوای مفهومی معمولی یکسان داشته باشند. می‌توان استدلال دامت را به شکل زیر ارائه کرد، هر چند که این شکل، عین تصریح دامت نیست، ولی برای بهتر درک شدن سخن او به گونه زیر ارائه می‌گردد:

۱. می‌توان گفت در مثالی که مورد بحث است این تابع موجود است: «محتوای مفهومی X».
 ۲. اگر در جای متغیر «X» لفظی قرار گیرد مدلول آن لفظ مقدار متغیر محسوب می‌گردد و به ازای آن مقدار، تابع مذکور مقدار خاصی پیدا می‌کند. برای تقریب به ذهن مثلاً اگر تابع «پایتخت X» را داشته باشیم و به جای X لفظ «عراق» را قرار دهیم خواهیم داشت: «پایتخت عراق»؛ مدلول لفظ «عراق» کشور عراق است و همین مدلول، مقدار متغیر محسوب شده، به ازای آن، مقدار تابع مذکور، شهر بغداد می‌گردد.

حال اگر به جای لفظ «عراق» لفظ دیگری را که مدلول دیگری دارد قرار بدهیم، مقدار متغیر تغییر می‌کند، مثلاً اگر از لفظ «ایران» استفاده کرد، خواهیم داشت: «پایتخت ایران». در اینجا مقدار متغیر کشور ایران است و مقدار تابع شهر تهران. البته باید به این نکته توجه کرد که بعضی از توابع برای دو مقدار متفاوت از متغیر، مقدار واحد دارند، مثلاً تابع «X» برای $X = +2$ و $X = -2$ مقدار یکسان دارد (عدد ۴)، هر چند دو لفظ «+۲» و «-۲» مدلولهای متفاوتی از یکدیگر دارند (به ترتیب +۲ و -۲). همچنین باید به این نکته توجه کرد که ممکن است یک مقدار از متغیر با الفاظ متفاوتی بیان گردد که در این صورت مقدار تابع در هر دو حالت یکسان خواهد بود. مثلاً در مثال فوق اگر به جای لفظ «عراق» عبارت «سرزمین سواد» - نام قدیمی عراق - گذاشته شود خواهیم داشت: «پایتخت سرزمین سواد»؛ اما به علت اینکه لفظ «عراق» و عبارت «سرزمین سواد» هر دو یک مدلول دارند، مقدار متغیر در هر دو حالت یکسان است و در نتیجه مقدار تابع نیز یکسان خواهد بود، یعنی شهر بغداد. البته فرض می‌کنیم که در قدیم نیز مرکز سرزمین سواد شهر بغداد بوده است.

۳. براساس نظریه فرگه اگر مدلول دو لفظ، متفاوت باشد آن دو لفظ دو محتوای مفهومی متفاوت از یکدیگر خواهند داشت.

۴. براساس آنچه در شماره ۲ و ۳ ذکر شد، اگر یک تابع و دو مقدار متفاوت از متغیر داشته باشیم، محتوای مفهومی دو لفظی که دلالت بر مقدار متغیرها می‌کنند نیز نسبت به یکدیگر متفاوت خواهد بود.

۵. به عقیده فرگه، محتوای مفهومی کل یک عبارت متشکل است از محتوای مفهومی اجزای آن. بنابراین، اگر در عبارتی که متشکل از الفاظ تابع و متغیر است، محتوای مفهومی یکی از الفاظ تغییر کند، محتوای مفهومی کل آن عبارت نیز تغییر خواهد کرد.

۶. حال در تابع مورد نظر ما، یعنی «محتوای مفهومی X»، به جای لفظ X الفاظی را که دلالت بر مقدار متغیر دارند می‌گذاریم که خواهیم داشت: «محتوای مفهومی واژه «مانند» و «محتوای مفهومی واژه «مثل»». در اینجا مقدار متغیر عبارت است از خود لفظ «مانند» و «مثل»، نه آنچه این الفاظ بر آن دلالت دارند و به علت اینکه شکل ظاهری دو لفظ «مانند» و «مثل» از یکدیگر متفاوتند، دو مقدار متفاوت برای متغیر موجود است، هر چند طبق فرض، مقدار تابع مذکور برای آن دو مقدار متفاوت از متغیر، یکسان است. حال به علت اینکه دو مقدار متفاوت از متغیر در این مقام وجود دارد، طبق آنچه در شماره ۴ ذکر شد، عباراتی که دلالت بر آن دو مقدار از متغیر دارند نیز محتوای مفهومی متفاوتی خواهند داشت و



طبق آنچه در شماره ۵ ذکر شد، محتوای مفهومی کل دو عبارت «محتوای مفهومی عبارت «مانند» و «محتوای مفهومی عبارت «مثل» از یکدیگر متفاوت خواهد بود.

در اینجا ذکر دو نکته لازم است که البته این نکات برای توضیح بیشتر مطلب است و عین سخن دامت نیست.

۱. دلیل اساسی تفاوت در محتوای مفهومی دو عبارت فوق، تفاوت در مقدار متغیرهاست، اما به علت اینکه در این مثال بخصوص، مقدار متغیر عبارت است از شکل ظاهری الفاظ «مثل» و «مانند» فرقی نمی‌کند که تفاوت در محتوای مفهومی کل دو عبارت را به این شکل بیان کنیم که چون مقدار متغیرها متفاوت است، دو محتوای مفهومی مختلف وجود دارد یا اینکه چون شکل الفاظ دو عبارت یکسان نیست، دو محتوای مفهومی مختلف موجود است. اما این امر به منزله آن نیست که هر جا تفاوتی در شکل ظاهری الفاظ موجود بود، تفاوت در محتوای مفهومی هم برقرار است. این امر وابسته است به اینکه آن الفاظ جنبه واحدی از مدلول را ارائه می‌کنند یا جنبه‌های مختلفی از آن را، مثلاً در عبارات «پایتخت عراق» و «پایتخت سرزمین سواد» اگر چه همان طور که ذکر شد، مقدار متغیر در هر دو حالت یکسان است، اما لفظ «عراق» و عبارت «سرزمین سواد» جنبه واحدی از مدلول را معرفی نمی‌کنند و لذا دو محتوای مفهومی متفاوت از یکدیگر را متبادر می‌سازند و در نتیجه، محتوای مفهومی کل عبارت «پایتخت عراق» و «پایتخت سرزمین سواد» نیز متفاوت خواهد بود. اما اگر این دو عبارت را داشته باشیم: «پایتخت ایران» و «پایتخت Iran»، اگر چه لفظ «ایران» و «Iran» به لحاظ شکلی متفاوتند، اما هر دو لفظ، هم مدلول واحدی دارند و در نتیجه مقدار متغیر در هر دو حالت یکی است و هم هر دو، جنبه‌ای واحد - حال هر جنبه‌ای که فرض شود - از مدلول را ارائه می‌کنند و در نتیجه محتوای مفهومی یکسانی دارند و لذا عبارت «پایتخت ایران» و «پایتخت Iran» نیز محتوای مفهومی واحدی خواهند داشت.

از مجموعه مطالبی که گفته شد این نتیجه حاصل می‌شود که اگر یک مقدار واحد برای متغیر با دو لفظ مشخص شود، براساس اینکه آن دو لفظ جنبه واحدی از مدلول خود را ارائه می‌کنند یا جنبه‌های مختلفی از آن را، محتوای مفهومی واحد یا متفاوتی را بیان خواهند کرد. اما اگر به طور کلی دو مقدار متفاوت برای متغیر وجود داشته باشد، همیشه دو محتوای مفهومی مختلف نیز موجود خواهد بود؛ و مثال مورد نظر دامت در مورد الفاظ «مثل» و «مانند» از نوع اخیر است.

۲. با توجه به استدلال دامت، از آنجا که محتوای مفهومی معمولی عبارت ۱ و ۲ متفاوت است و به تعبیر دیگر، محتوای مفهومی غیر مستقیم «مثل» و «مانند» متفاوت است، عبارت ۱ و ۲ نمی‌تواند بیانگر جنبه واحدی از مدلول، یعنی محتوای مفهومی معمولی «مانند» و «مثل» - که یکسان فرض شده - باشد. به عبارت دیگر، اگر چه یکسان بودن محتوای مفهومی معمولی «مانند» و «مثل» مفروض است، اما محتوای مفهومی غیر مستقیم «مانند» و «مثل» به علت اینکه متفاوتند نمی‌توانند بیانگر جنبه واحدی از محتوای مفهومی معمولی باشند.

استدلالی که از دامت نقل شد را در کلام زیر ملاحظه می‌کنیم:

«فقط با دانستن اینکه در متن گرایشی، محتوای مفهومی معمولی عبارتی همان محتوای مفهومی معمولی کلمه «مثل» است نمی‌توان به محتوای مفهومی غیرمستقیم آن عبارت پی برد؛ مثلاً شاید [آن محتوای مفهومی غیر مستقیم] محتوای مفهومی معمولی این عبارت باشد: «محتوای مفهومی متعلق به "مانند"، که اگر چه همان مدلولی را دارد که عبارت «محتوای مفهومی متعلق به "مثل"» داراست، اما نسبت به آن، محتوای مفهومی متفاوتی خواهد داشت، زیرا [در این حالت] مدلول اگر چه مقدار همان تابع است [اما] به ازای مقدار متفاوتی برای متغیر. بنابراین، به منظور درک محتوای مفهومی غیر مستقیم «مثل» باید به این حقیقت توجه کرد که فقط همان لفظ بخصوص [یعنی لفظ «مثل»] است که باید در آن محتوای مفهومی واقع شود» [۲].

به نظر من استدلال دامت درست است و بر همین اساس بین دو نظریه فرگه ناسازگاری وجود دارد: نظریه «الف» مبنی بر اینکه می‌توان محتوای مفهومی غیر مستقیم عبارتی مانند «A» را در قالب محتوای مفهومی معمولی این عبارت بیان کرد: «محتوای مفهومی عبارت "A"؛ و نظریه «ب» مبنی بر اینکه یک محتوای مفهومی ممکن است در یک یا چند زبان با عبارتهای مختلف بیان گردد. توضیح تعارض مذکور بدین نحو است:

۱. جمله «علی باور دارد که ماه گرد است» را در نظر بگیرید. طبق نظریه «ب» می‌توان جمله فوق را با حفظ محتوای مفهومی آن به مثلاً انگلیسی برگرداند و چنین داشت:

- Ali believes that the moon is round.

۲. براساس اینکه دو جمله مذکور از نوع گرایشی هستند، بر طبق نظریه فرگه کلمه «ماه» و «moon» محتوای مفهومی غیرمستقیم دارند.

۳. براساس نظریه «الف»، محتوای مفهومی غیر مستقیم آن دو کلمه به ترتیب محتوای مفهومی معمولی این عبارات است: «محتوای مفهومی لفظ «ماه»» و «محتوای مفهومی لفظ «moon»».

۴. اما براساس بحثهایی که از دامت نقل شد، دو عبارت اخیر، محتوای مفهومی معمولی یکسان ندارند. بنابراین، محتوای مفهومی غیرمستقیم کلمه «ماه» و «moon» در دو جمله مربوط به خود یکسان نخواهد بود.

۵. محتوای مفهومی غیرمستقیم کلمه «ماه» و «moon» هر کدام جزئی از محتوای مفهومی کل جمله گرایشی مربوط به خود است.

۶. با متفاوت بودن محتوای مفهومی غیرمستقیم کلمه «ماه» و «moon» محتوای مفهومی دو جمله گرایشی «علی باور دارد که ماه گرد است» و «Ali believes that the moon is round» متفاوت خواهد بود و این برخلاف مطالبی است که از نظریه فرگه در شماره ۱ به دست آمد.

۲. نتیجه

نظریه فرگه مبنی بر اینکه محتوای مفهومی عبارتی مانند «A» ممکن است در قالب این عبارت، یعنی «محتوای مفهومی عبارت "A"»، معرفی گردد با نظریه دیگر وی مبنی بر اینکه محتوای مفهومی یک



عبارت یا یک جمله را می‌توان عیناً با عبارتهای مختلفی در یک زبان با زبانهای مختلف بیان کرد، ناسازگار است. البته این ناسازگاری هنگامی پیش می‌آید که متن مورد نظر گرایشی باشد و آنگاه اگر نظریه دوم فرکه را فقط در مورد منتهای غیر گرایشی جاری بدانیم، این ناسازگاری به وجود نخواهد آمد. اما کلام فرکه در این خصوص مطلق است و هر متنی را شامل می‌شود. البته می‌توان گفت نظریه اول فرکه فقط پیشنهادی است که وی ارائه می‌دهد، نه اینکه حتماً باید برای رجوع به محتوای مفهومی عبارتی مثل «A» از قالب مذکور استفاده شود. اما غیر از پیشنهاد فوق به چه نحو دیگر می‌توان به محتوای مفهومی یک عبارت رجوع کرد؟ به نظر می‌رسد نمی‌توان در نظریه معناداری فرکه، پاسخی مناسبی برای سؤال مذکور یافت.

۳. منابع

- [۱] صمدی علی آبادی، یوسف، «زبان حقیقت و حقیقت زبان»، ارغنون، ش ۷ و ۸، ص ۳۸-۱۰.
- [2] Dummentt Michael, *The Interpretation of Frege's Philosophy*, Harward University Press, 1981, pp.95-6.
- [3] Frege, Gottlob, *On Sense and Reference*, Translations from Geach, p. et al (eds.), the philosophical Writings of Gottlob Frege, 3rded., Oxford, 1952, pp.64,58.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی